

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۶/۱۰/۲۹

موضوع: شبهات مهدویت (4) – اهانت های «احمد الحسن» به انبیاء و اولیاء (۲)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله
افوض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر الحمد لله الذى هدانا
لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

عرائض خودمان را با جمله‌ای از امام هادی (سلام الله علیه) که بارها به گوشمان خورده است آغاز

می‌کنیم. حضرت فرمود:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ
وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِنْ لَيْسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَابِصِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ
دِينِ اللَّهِ»

اگر پس از غیبت قائم ما، از علمائی که دعوت به سوی او کنند و راهنمایی به حضرت او نمایند و با
حجت‌های الهی و از دین او دفاع کنند و ضعیفان از بندگان خدا را از دام‌های شیطان و پیروان شیطان
نجات بخشند باقی نمی‌مانند البته هیچکس از مؤمنین پابرجا نبودند مگر آنکه از دین خدا برمی‌گشت.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

ما در جلسات گذشته در رابطه با پاره‌ای از شبهاتی که جدیداً توسط فردی به نام «احمد الحسن» یا همان «احمد بصری» یا «احمد گاطع» مطرح شده است، مطالبی را تقدیم کردیم و تناقض‌گویی‌های ایشان نسبت به انبیاء و ائمه طاهرين (عليهم السلام) را بیان کردیم.

در جلسه گذشته بحثی را تقدیم عزیزان کردم که ایشان نسبت به حضرت یونس وقاهت را به حدی بالا می‌برد که می‌گوید: "حضرت یونس در شکم ماهی مرد، وارد جهنم شد و با قارون هم سخن شد." این در حالی است که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(فَأَسْجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ)

ما دعای او را به اجابت رساندیم، از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۸

:و

(فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ)

ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم.

سوره قصص (۲۸): آیه ۴۰

:و

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم.

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۴۷

ما این مطالب را از تفاسیر بزرگان شیعه مثل «مرحوم طبرسی»، «علامه طباطبایی»، «تفسیر نمونه» و همچنین روایات صحیح از کتاب «تفسیر علی ابن ابراهیم قمی» بیان کردیم.

همچنین عرض کردیم فردی که با این وقاحت، حضرت یونس که از انبیاء بزرگوار و از انبیای مرسل هست را اهل جهنم و داخل آتش می‌داند نه تنها شایستگی نیابت از حضرت مهدی ندارد، بلکه ویرانه کننده دین مهدویت، آیین مهدویت و فرهنگ مهدویت هم هست.

حضرت ولی عصر (ارواحنا له فداه) می‌آید و کسانی که قبل از آن بزرگوار همانند «سید حسنی»، «یمانی» و دیگران می‌آیند همگی مردم را به حق و حقیقت دعوت می‌کنند، به ایمان دعوت می‌کنند، به قرآن دعوت می‌کنند نه مطالبی که مخالف و ضد قرآن باشد!!

همچنین این افراد توهین‌هایی زیادی به دیگر انبیاء دارند. آن‌ها به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) توهین کردند. من این مطالب را با تصویر کتابشان برای شما عزیزان عرض می‌کنم و داوری را هم بر عهده شما محول می‌کنم.

بنده تأسف می‌خورم از یک عده افراد ناآگاه و جاهل که واقعاً از معارف دینی بهره‌ای نبرده‌اند. آن‌ها از فردی پیروی می‌کنند و به او وابسته می‌شوند که به تعبیر آیت الله کورانی "دجال بصره" است.

کلمه «دجال» که ایشان آورده کلمه‌ای است که کمتر از آن نمی‌توان گفت، اما کسی که نسبت به انبیاء و ائمه چنین تعابیری به کار ببرد شایسته واژه بدتر از دجال است.

ما هم به طرفداران «احمد الحسن» بارها اعلام کردیم که برای مناظره حاضریم. در حال حاضر ده، دوازده سال هست که از خود او خبری نیست. معلوم نیست که او مرده است یا زنده است. طرفداران او تصویری از «احمد

الحسن» نه در سايت‌هايشان و نه در رسانه‌هايشان پخش نمي‌کنند، فقط صوت‌ها يا کلماتي از او منتشر مي‌کنند که مي‌گويد:

"من فرزند امام مهدي هستم. پدرم به من دستور داده که مردم را دعوت کنم، اما حوزه‌هاي علميه و مراجع عظام مانع آمدن حضرت مهدي هستند. ما بايد اين‌ها را از بين ببريم تا حضرت مهدي (ارواحنا له الفداه) بيايد!!" من فايل پي دي اف تک تک کتاب‌هاي او را دارم.

من يك جمله با لفظ شديد قسم عرض مي‌کنم اگر عقايد آن‌ها را بخوانيد والله تالله بالله خواهيد ديد آن‌ها خطرناک‌تر از منافقين و دواعش هستند!! اگر اين افراد قدرت بگيرند اولين کاري که مي‌کنند اين است که حوزه‌هاي علميه را ويران مي‌کنند و روحانيت را از بين مي‌برند.

من در جلسات آينده بحث‌هايي که ايشان عليه مراجع عظام تقليد دارد، بحث‌هايي که عليه حوزه‌هاي علميه دارد را از کتاب‌هايشان مي‌آورم و نشان مي‌دهم سپس داوري را بر عهده شما مي‌گذارم.

اگر اين آقايمان واقعاً راست مي‌گويند آقاي «حسن بصرى» که نماينده حضرت مهدي است چرا مخفي شده است؟! اگر قرار باشد که او مخفي باشد حضرت مهدي (ارواحنا له الفداه) از نظرها غايب است و نيازي نيست که نماينده غايب از نظر معين کند.

چرا اين افراد حاضر به مناظره نيستند؟! ما بارها اعلام کرديم در «شبکه جهاني ولايت» يا هر جاي ديگر حاضر به مناظره هستيم. ما به آقايمان که در گوشه و کنار منطقه شما پرديسان هستند گفتيم به اينجا بيايند. ما ميزي براي آن‌ها قرار بدهيم و بنده هم اينجا مي‌نشينم.

همچنين اگر با بنده حاضر به مناظره نيستند تعداد ده الي دوازده نفر از شاگردانمان آماده‌اند تا با اين افراد مناظره کنند. اين افراد مي‌توانند ده دقيقه صحبت کنند و دوستان ما هم ده دقيقه صحبت مي‌کنند.

همانطور که در این مسجد امام حسن عسکری در پردیسان یکی از این دوستانمان با یکی از این طرفداران او که مدعی است که من در حوزه علمیه رسائل، مکاسب و خارج تدریس می‌کنم مناظره کرده بود. وای به حال طلبه‌هایی که پای درس ایشان می‌روند!!

آن‌ها پس از اینکه بحثی یک ساعته کرده بودند تمام طرفداران او گفته بود تو که ادعای علم می‌کردی چرا جواب سوال‌های ایشان را نمی‌توانی بدهی؟!

دوستان عزیز! ما هم برای گفتگوی دوستانه و هم مناظره علمی با این افراد آماده هستیم. اگر مناظره علمی فایده نداشت بنده شخصاً با طرفداران ایشان البته بزرگان‌شان حاضر به مباحثه هستیم!! حضرت امام کاظم فرمود:

«وَبَاهِلُوهُمْ فِي عَلِيٍّ ع»

در رابطه با حقانیت امیرالمؤمنین با این افراد مباحثه کنید.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۰، ص

۴۵۲، باب ۲۶ نوادر الاحتجاجات و المناظرات من علمائنا رضوان الله عليهم في زمن الغيبة

«احمد الحسن» در رابطه حضرت ابراهیم (علیه السلام) مطالبی بیان کرده است. در کتاب «متشابهات» انتشارات «انصار امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد» مطالبی بیان شده است. البته مراد از امام مهدی همین «احمد الحسن» هست و حضرت مهدی نیست!!

در جلد اول این کتاب به قلم جانشین و فرستاده امام زمان «سید احمد الحسن» پی‌نوشت «شیخ ناظم العقیلی» که از طرفداران پروپا قرص او در عراق است صفحه ۳۰ نوشته شده است: "زمانی که ملکوت آسمان‌ها برای ابراهیم کشف شد و نور حضرت مهدی (علیه السلام) را دید، گفت: او پروردگار من است. زمانی که نور

حضرت امام علی را دید، گفت: او پروردگار من است. زمانی که نور حضرت محمد را دید، گفت: او پروردگار من است. او نتوانست تمییز دهد که آنها مخلوق هستند."

مشاهده کنید کسی که الفبای اسلام را فهمیده باشد نسبت به حضرت ابراهیم که از پیامبران مرسل هست ادعا می‌کند که ایشان نمی‌توانست مخلوق را از خالق تشخیص بدهد!!

تعبیر امام رضا (علیه السلام) در کتاب «عیون اخبار الرضا» را ملاحظه کنید. من از نزد خود هیچ چیزی عرض نمی‌کنم. در کتاب «عیون اخبار الرضا» چاپ منشورات «شریف رضی» اول خیابان چهارمردان جلد اول نقل شده است:

«علی بن محمد بن جهم» می‌گوید در مجلس مأمون بودم و امام رضا (علیه السلام) هم آنجا بودند. از آن بزرگوار سؤال کردم:

«أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَقِّ إِبْرَاهِيمَ عَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي»

یابن رسول الله! قول پروردگار که در حق حضرت ابراهیم فرمود: "وقتی شب فرا رسید حضرت ابراهیم چشمش به ستاره افتاد، گفت: این پروردگار من است" برای ما توضیح دهید.

امام رضا جواب داد. - دیگر ما بالاتر از کلام معصوم سخنی نداریم؛ سخن آن بزرگواران فصل الخطاب است. - حضرت فرمود:

«فَقَالَ الرَّضَا ع إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع وَقَعَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ يَعْبُدُ الزُّهْرَةَ وَ صِنْفٍ يَعْبُدُ الْقَمَرَ وَ صِنْفٍ يَعْبُدُ الشَّمْسَ»

حضرت ابراهیم با سه دسته از بت پرستان برخورد کرد؛ تعدادی ستاره زهره را می پرستیدند، تعدادی ماه می پرستیدند و تعدادی آفتاب می پرستیدند.

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ فَرَأَى الزُّهْرَةَ قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَالْإِسْتِخْبَارِ»

وقتی شب فرارسید آن ستاره زهره خاموش شد حضرت ابراهیم به عنوان تمسخر، استهزاء و انکار می فرماید: پروردگار من این است؟!

«فَلَمَّا أَفَلَ الْكُوكَبُ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ لِأَنَّ الْأَفُولَ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدَمِ»

پس چون آن ستاره فرو رفت گفت: من فرو روندگان و زائل شدگان را دوست ندارم زیرا افول و زوال از صفات حادث است نه صفات قدیم.

«فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَاغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَالْإِسْتِخْبَارِ»

پس چون ماه را دید در حالتی که برآمده بود بر سبیل انکار و استفهام گفت: پروردگار من این است.

«وَرَأَى الشَّمْسَ بَاغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ مِنَ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ عَلَى الْإِنْكَارِ وَالْإِسْتِخْبَارِ لَا عَلَى الْإِخْبَارِ وَالْإِفْرَارِ»

و ابراهیم آفتاب را برآینده و بنور خود جهان را تابنده تر دید و گفت: این پروردگار من است. این کوكب در جرم بزرگتر است و در ضیاء از زهره و ماه بیشتر است و این مطلب را نیز بر سبیل انکار و استفهام گفت نه بر سبیل اخبار و اقرار.

«إِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ عِ بِمَا قَالَ أَنْ يَبَيِّنَ لَهُمْ بَطْلَانَ دِينِهِمْ وَيُبَيِّنَ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لَا تَحِقُّ لِمَا كَانَ بِصِفَةِ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ وَالشَّمْسِ وَإِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِخَالِقِهَا وَخَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

و قصد ابراهیم علیه السلام از آنچه گفت تنها این بود که بطلان عقیده‌شان را بر آنان روشن گردانده و بدیشان ثابت نماید که عبادت شایسته چیزهایی مانند زهره و ماه و خورشید نیست، و تنها این عبادت سزاوار خالق آنان و آفریننده آسمان‌ها و زمین است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۱، ص ۱۹۷، ح ۱

مشاهده کنید این سخن امام هشتم است و آن هم سخن کسی که مدعی است فرزند حضرت مهدی است. که می‌گوید نتوانست تشخیص بدهد که نور حضرت مهدی خدای ابراهیم است یا مخلوق خدای ابراهیم است!! همچنین «شیخ طوسی» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«وإنما قال ذلك على سبيل الإنكار على قومه»

التبيان في تفسير القرآن، نویسنده: الشيخ الطوسي، ج ۴، ص ۱۸۴، باب ۶ - سورة الأنعام

نکته دیگری که به پیغمبر اکرم می‌رسد اشرف خلائق است. حال ببینید تعبیر ایشان در این زمینه چیست! در کتاب «متشابهات» جلد چهارم اثر جانشین و فرستاده امام مهدی «سید احمد الحسن» در رابطه با آیه شریفه:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا)

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!

(لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا)

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند، و به راه راست هدایت فرماید.

سوره فتح (۴۸): آیات ۱ و ۲

می‌نویسد: "این حجابی است که جابجا می‌شود. در لحظه‌ای که کنار می‌رود، جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و این همان غفران گناه باقی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که برای بقای اوست. و آن شخصیت اوست، انیت و انانیت اوست که مانند گناهی در برابر خداست. بنابراین در هنگام فتح جز خدا و جز نوری که ظلمتی در آن نیست باقی نمی‌ماند، زیرا ظلمت گناه بخشیده شده محمد است؛ یعنی از صفحه وجودش برداشته می‌شود."

خدا می‌داند وقتی می‌خواهم این مطالب را بخوانم بدنم می‌لرزد که نسبت به رسول گرامی اسلام ادعا کنیم که حضرت دارای گناه و ظلمت بوده است. وقتی در آنجا چنین حرفی بزنیم نمی‌دانم مابقی چه خواهد شد!!
قبلاً عرض کردیم ایشان در جلد چهارم در تفسیر آیه شریفه:

(وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)

ولی انسان بیش از هر چیز به جدل می‌پردازد.

سوره کهف (۱۸): آیه ۵۴

نسبت به حضرت امیرالمؤمنین می‌گوید: "انسان در این آیه یعنی علی بن ابی طالب است." این همان حرفی است اهل سنت در کتاب «صحیح بخاری» دارند که روایت بسیار زشتی را نقل می‌کنند.

روایت از این قرار است که پیغمبر اکرم خواستند حضرت زهرا و حضرت امیر را برای نماز صبح بیدار کنند آن‌ها بیدار نشدند، با رسول گرامی اسلام جر و بحث کردند سپس آن بزرگوار آیه شریفه (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) را خواندند. این آقا با این نسبت کذابی که می‌دهد مدعی است که مدافع حریم اهل بیت است!

بازهم در رابطه با آیه شریفه:

(وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

به عصر سوگند که انسان‌ها همه در زیان‌اند.

سوره عصر (۱۰۳): آیات ۱ و ۲

به صراحت می‌گوید: "امیرالمؤمنین فهو الانسان و هو في خسر"؛ به گفته او مراد از (الإنسان) در (وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) یعنی علی ابن ابی طالب (سلام الله علیه). حال مشاهده کنید در کتاب «کمال الدین» اثر «مرحوم شیخ صدوق» تعبیر امام صادق (علیه السلام) چیست. آن بزرگوار فرمود:

«وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ قَالَ ع الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَغْنِي أَعْدَاءَنَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۶۵۶، ج ۱

امام صادق فرمودند: مراد از (الإنسان لَفِي خُسْرٍ) اعداء ما هستند که در زمان ظهور حضرت مهدی به دست آن بزرگوار نابود می‌شوند. امام صادق می‌فرماید: مراد از (الإنسان) دشمنان ماست، اما این شخص ادعا می‌کند مراد علی ابن ابی طالب است!!

در کتاب «اقبال الأعمال» اثر «سید بن طاووس» نقل شده است:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ»

إقبال الأعمال، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ج ۱، ص ۴۵۷

همچنین در کتاب «مناقب» اثر «ابن شهر آشوب» از «ابن عباس» نقل شده است که می‌گوید:

«وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَغْنِي أَبَا جَهْلٍ»

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۳، ص ۶۱،

فصل فی أنه مع الحق و الحق معه

البته این روایات مصداق هست. حال اگر اعداء آل محمد باشد «ابوجهل» هم یکی از اعداء آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) هست. ایشان بازهم در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم می‌گوید علی بن ابی طالب می‌فرماید:

«وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ»

عقل من مغلوب است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۸۴،

ص ۳۴۱، ج ۱۹

او بازهم می‌گوید: "این منیت و ظلمت کم در وجود علی بود. اگر این منیت و ظلمت کم در وجود علی نبود، علی همان محمد می‌شد."

آدم واقعاً نمی‌داند اسم این افراد را چه بگذارد. من واقعاً تأسف می‌خورم! حال یک انسان عوام یا شترچران‌های بیابان‌های ریاض و بغداد تابع این شخص شوند آدم گلایه نمی‌کند، اما طلبه‌ای که در حوزه درس خوانده و با فرهنگ اهل بیت آشناست از این شخص طرفداری می‌کند و دیگران را هم دعوت می‌کند. این مایه تعجب و تأسف است!

طرفداران «احمد الحسن» به مراجع نامه می‌نویسند و درخواست می‌کنند که بیایید با ما مناظره کنید!! اگر شما اهل مناظره هستید جای مناظره اینجاست. اگر آمدید ما، شاگردان ما یا دوستان دیگر ما را اینجا مغلوب کردید

بعد نوبت به اساتید حوزه می‌رسد بعد نوبت به مراجع می‌رسد. شما می‌خواهید با این کار خود را فریب دهید و بزرگ کنید؟!!

خدا می‌داند گفتن حرف‌های او نسبت به حضرت سیدالشهدا برایم بسیار سخت است. در کتاب «متشابهات» جلد دوم در رابطه با یکی از فرازهای دعای عرفه که می‌فرماید:

«إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَ شِرْكِي»

إقبال الأعمال، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ج ۱، ص ۳۴۹

می‌گوید: "مراد از این فراز این است که در وجود حضرت امام حسین یک شرک نفسانی است!" نستجیر بالله؛ یا امام حسین از شما معذرت می‌خواهم. یا امام زمان پوزش می‌طلبیم!!

تا آنجایی که می‌گوید: "امام حسین این معنای شرک را نیز آنچه از شک به همراه دارد قصد کرده است. بعد امام حسین فتح المبین را بیان می‌کند." این حرف در حقیقت همان حرف‌هایی که صوفیان و دراویش می‌زنند. در اینجا من حرف زیاد دارم، اما این مطالب نمونه‌هایی از جسارت‌های این شخص به انبیاء، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است و در حقیقت زیر سؤال بردن مقامات عالی و عصمت بزرگان دین است.

بحمدالله در جامعه ما زیر سؤال بردن عصمت ائمه اطهار وسیله خوبی شده است و زمانی که می‌خواهند ذهن مردم را از بحران‌های کشور به جای دیگری مشغول کنند بحث عصمت انبیاء را مطرح می‌کنند و ادعا می‌کنند عصمت امام زمان و پیغمبر اکرم قابل نقد است.

اگر واقعاً نظر ایشان این است زمانی که حضرت ولیعصر تشریف بیاورند کارگزاران و مردم زمانشان قابل نقد است شاید بتوان توجیه کرد. گرچه کارگزاران حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) که همان ۳۱۳ نفر باشند تالی تلو معصوم هستند.

ما روایات متعدد داریم که عده‌ای از آن‌ها از نظر تهذیب و کمالات دارای طی الارض هستند و با طی الارض به حضرت مهدی در کعبه می‌پیوندند، یک عده طی الهواء دارند و همانند پرش پرندگان در هوا می‌پرند و در کنار خانه خدا به حضرت مهدی می‌پیوندند.

این آقایان همچنین ادعا می‌کنند نبی مکرم اسلام اجازه نقد می‌داد!! همگی شما فضلا و اساتید هستید. من حدود ۴۸ سال است که در حوزه هستم و خیلی هم از طلبه‌های بی‌عرضه نبودم و با روایات اهل بیت (علیهم السلام) سر و کار داشتم.

تاکنون که بیش از ۶۰ جلد از تألیفات ما از چاپ بیرون آمده است بنده یک مورد ندیدم که نبی مکرم اسلام یا ائمه اطهار (علیهم السلام) فرموده باشند بیاپید ما را نقد کنید!! اگر شما اعظم و بزرگواران موردی سراغ دارید ما دست شما را می‌بوسیم و استفاده می‌کنیم.

ما کاری با این مباحث نداریم، اما آن بحثی که آقایان آورده بودند مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم به افراد مطالبی را می‌گفت. صحابه می‌پرسیدند: آیا این مطالب از شماست یا از طرف خداوند عالم است؟! اگر پیغمبر اکرم می‌فرمود: "این مطالب از طرف خداست" صحابه حرفی نمی‌زدند، اما اگر می‌فرمود: "این مطالب از من است" صحابه قبول نمی‌کردند و می‌گفتند: "ما قبول نداریم." البته این تعبیر هم نیست.

من دو مورد از انتقاد را برای شما نقل می‌کنم. عرض کردم ما در بحث سیاسی خیلی زیاد وارد نمی‌شویم. اولین حرف کلمه سیاسی با سین شروع شده که مثل اره است و بدن انسان را اره می‌کند. از این قضایا کنار برویم و فقط یک بحث علمی داریم.

در کتاب «تفسیر قرطبی» که یکی از تفاسیر معتبر اهل سنت و عصاره تفسیر ۶ قرن صدر اسلام است جلد ۲۱ در رابطه با قضیه حدیث غدیر که پیغمبر اکرم حضرت امیرالمؤمنین را در غدیر نصب کرد مطالبی بیان شده است.

«حارث بن نعمان» وقتی خبر را شنید خدمت پیغمبر اکرم آمد و عرضه داشت:

«یا محمد أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله فقبلناه منك»

یا محمد! ما را امر کردی از جانب خدا که گواهی دهیم بر اینکه معبود بر حقی جز خدا نیست و تو پیامبر خدا هستی و ما قبول کردیم.

«وأن نصلی خمسا فقبلناه منك ونزکی أموالنا فقبلناه منك وأن نصوم شهر رمضان فی كل عام فقبلناه منك وأن نحج فقبلناه منك»

ما را به پرداخت خمس فرمان دادی و ما قبول کردیم، ما را به پرداخت زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، ما را به روزه گرفتن در ماه رمضان فرمان دادی و ما قبول کردیم، ما را به حج رفتن فرمان دادی و ما قبول کردیم.

«ثم لم ترض بهذا حتی فضلت بن عمک علینا»

سپس تو به این همه خرسند نشدی و حال پسرعموی خود را بر ما فضیلت دادی.

«أفهذا شیء منك أم من الله»

این نصب چیزی از جانب توست یا فرمانی از نزد خداست؟

بنده غیر از این مورد، مورد دیگری مشاهده نکردم. ماجرای «حباب بن منظر» بحث جدایی است و مربوط به قضیه جنگ بدر است؛ ربطی به اینجا ندارد.

این در حقیقت نقدی است که می‌گوید: یا رسول الله! این نصب از ناحیه تو بود یا از ناحیه خداوند است؟! در بعضی از تعابیر، از جمله تعبیر «سبط بن جوزی» نقل شده است که چشمان حضرت از شدت غضب سرخ شد. حضرت سه مرتبه فرمود:

«والله الذی لا إله إلا هو ما هو إلا من الله»

سوگند به خدایی که جز او معبود بر حق نیست این امر از جانب خدا است.

سپس «نعمان بن حارث» گفت:

«فولی الحارث وهو يقول: اللهم إن كان ما يقول محمد حقا فامطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب أليم»

نعمان با شنیدن این سخن پشت کرد و به راه افتاد در حالی که می‌گفت: خدایا اگر مساله خلافت علی حق است و از جانب توست سنگ از آسمان بر ما بیاران.

بعد راوی می‌گوید:

«فوالله ما وصل إلى ناقته حتى رماه الله بحجر فوقع على دماغه فخرج من دبره فقتله»

به خدا سوگند هنوز نزد شترش نرفته بود که سنگی از بالا آمد به طوری که از سرش خورد و از ماتحتش درآمد و کشته شد.

«فنزلت: (سأل سائل بعذاب واقع) الآية»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب

– القاهرة، ج ١٨، ص ٢٧٨، باب المعارج: (١) سأل سائل بعذاب... ..

اگر مراد این است که گفتند: «أفهدا شيء منك أم من الله» باید بگوییم این روایت در «تفسیر آلوسی» که نویسنده آن سلفی است جلد ٢٩ صفحه ٥٥ نقل شده است و در کتاب «تفسیر ابو السعود» جلد نهم ص ٢٩ نقل شده است.

همچنین «ابن مردوبه» در کتاب «مناقب» خود صفحه ٢٤٧ این روایت را نقل کرده است و همگان این قضیه را آورده‌اند. این یک مورد است، اما یک مورد هم در کتاب «نهج البلاغه» داریم که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین انتقاد کرده است.

ببینید برخورد امیرالمؤمنین با منتقدین چگونه بوده است. حضرت بالای منبر خطبه می‌خواند و بعضی از کلمات را فرمودند. در این حال «اشعث بن قیس» گفت:

«يا أمير المؤمنين، هذه عليك لا لك»

یا امیرالمؤمنین! سخنی که می‌گویی به ضرر توست و به نفع تو نیست.

این یک انتقاد است! حال ببینید برخورد امیرالمؤمنین چگونه بوده است. حضرت به «اشعث بن قیس» فرمود:

«ما يذريك ما على مما لي»

تو چه می‌فهمی که چه به ضرر من هست و چه به نفع من است.

نکته اینجاست که اگر ما بخواهیم کسی را نقد کنیم باید میزانی داشته باشد. ائمه اطهار میزان حق و باطل هستند همچنان که در روایت وارد شده است:

«علی مع الحق أو الحق مع علی حیث کان»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵، باب فیما کان فی الجمل

میزان، قرآن کریم است همچنانکه در روایت وارد شده است:

«علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض هذا حدیث صحیح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۴، ح ۴۶۲۸

مشاهده کنید که «حاکم نیشابوری» این روایت را با سند صحیح نقل می کند.

اگر کسی بخواهد معصوم را نقد کند باید فوق معصوم باشد و میزانی بالاتر از معصوم در دست داشته باشد.

وقتی خود معصوم میزان حق و باطل است ما می خواهیم با چه میزانی کلام معصوم را نقد کنیم؟! امیرالمؤمنین

به «اشعث بن قیس» می فرماید:

«مَا يَذْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي»

تو چه می فهمی که چه به ضرر من هست و چه به نفع من است.

«عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ»

لعنت لعنت گران و لعنت خدا بر تو باد.

«حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ مُنَافِقٌ ابْنُ كَافِرٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامَ أُخْرَى»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۶۱، خ ۱۹

حضرت امیرالمؤمنین این چنین تند با منتقد برخورد می‌کند. آن وقت ما بیاییم بگوییم ائمه اطهار (علیهم

السلام) فرموده‌اند: بیایید ما را نقل کنید!! می‌شود معصوم را نقد کرد؟!

اگر مراد این است که این حرف خلاف است، اما اگر مراد چیز دیگری است و ما نمی‌فهمیم ما می‌گوییم: "ما

معذور هستیم، زیرا کلمات بزرگان و اعظم را متوجه نشدیم. توضیح بیشتری بدهند تا ما هم متوجه بشویم."

بحث عصمت بحث مهمی است که من نمی‌خواهم در اینجا زیاد ورود پیدا کنم. اجازه بدهید بنده دو سه مصدر از

دیدگاه اهل سنت روی پرده ببرم تا عزیزان ببینند.

ای کاش فهم و درک ما نسبت به معصوم و نبی مکرم اسلام به اندازه سنی‌هایی بود که قبولشان نداریم. ما در

مسائل عصمت با آن‌ها خیلی اختلاف داریم.

«ابن حجر عسقلانی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت در کتاب «فتح الباری» جلد هشتم در رابطه حدیث

قرطاس که به نبی مکرم اسلام نسبت هذیان دادند، می‌گوید:

«ووقع ذلك من النبي مستحيل»

هذیان گفتن و سخن بیخود پیغمبر اکرم از محالات است.

«لأنه معصوم في صحته ومرضه»

زیرا پیغمبر اکرم در حال صحت و مرض معصوم است.

«لقوله تعالى وما ينطق عن الهوى»

زیرا خداوند می‌فرماید: و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

«لِقَوْلِهِ إِنِّي لَا أَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا إِلَّا حَقًّا»

و پیغمبر اکرم می فرماید: از زبان من در حالت عصبانیت یا سرور جز حق بیرون نمی آید.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر العسقلانی الشافعی، دار النشر:

دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۸، ص ۱۳۳، ح ۴۱۶۸

وقتی که از زبان مبارک رسول گرامی اسلام جز حق بیرون نمی آید، آیا حق قابل انتقاد است؟ حالا یک نفر ادعا کند و بگوید: "یا رسول الله! من حرف شما را نفهمیدم و سؤال دارم." سؤال کاملاً مجاز است، زیرا خداوند متعال می فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنابراین بندگان مرا بشارت ده کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند.

سوره زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸

همچنین «بدرالدین عینی» در کتاب «عمده القاری شرح صحیح بخاری» جلد ۸ صفحه ۶۲ همین تعبیر را دارد. جالب این است که در کتاب «سنن ترمذی» روایتی از «ابوهریره» نقل شده است که می گوید: "یا رسول الله! شما گفتید من جز حق چیزی نمی گویم در حالی که بعضاً با صحابه شوخی می کنید. آیا شوخی های شما هم حق است؟! " دوستان ببینید کار چقدر ظریف است. پیغمبر اکرم فرمود:

«إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»

من جز حق چیزی نمی گویم.

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی السلمی، دار النشر:

دار إحياء التراث العربی - بیروت --، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۴، ص ۳۵۷، ح ۱۹۹۰

حضرت به صراحت فرمودند: حتی شوخی‌های من هم ملاک و میزان شوخی شرعی است و در شوخی کردن جز حق چیزی نمی‌گویم.

دقت داشته باشید این نگاه علمای اهل سنت است و این هم نگاه که مدعی است فرزند حضرت مهدی است و می‌گوید: برای زمینه‌سازی قیام پدرم آمدم و پدرم به من این اجازه را داده است!!

زمانی که بحث روایات را خواندیم روایاتی در این زمینه بیان می‌کنیم. ما روایات متعددی داریم حتی مرحوم «شیخ مفید» و دیگران قاطعانه اعلام می‌کنند: "هیچ فرزندی برای حضرت مهدی ثبت نشده و حضرت مهدی فرزندی ندارد!"

ان‌شاءالله در جلساتی که قرار شد روایات را بیان کنیم به این مباحث خواهیم پرداخت. این آقایان به روایاتی استناد می‌کنند به طوری که قسمتی از روایت را می‌گیرند و قسمت دیگر را حذف و تحریف می‌کنند.

ان‌شاءالله در آن جلسات بنده این مطالب را عرض خواهم کرد. علاوه بر این ما در رابطه با استغفار مطالبی داریم. حضرت سیدالشهداء می‌فرماید:

«إِلَهِی أَخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی وَ طَهِّرْنِی مِنْ شِکْی وَ شِرْکِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی»

إقبال الأعمال، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ج ۱، ص ۳۴۹، فصل فیما نذکره من أدعیة یوم

عرفة

همچنین حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«یا إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَی وَ رَبِّی صَبْرْتُ عَلَی عَذَابِکَ فَکَیْفَ أَضِیرُ عَلَی فِرَاقِکَ»

إقبال الأعمال؛ ابن طاووس، على بن موسى، ج ٢، ص ٧٠٨، فصل فيما نذكره من الدعاء

امثال این مناجات زیاد است. من تنها به بیان یک مورد اکتفا می‌کنم؛ «مرحوم طبرسی» در کتاب «مجمع البيان» جلد ٩ صفحه ١٧١ در رابطه با آیه شریفه:

(وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ)

و برای گناهت استغفار نما.

سوره غافر (٤٠): آیه ٥٥

می‌نویسد:

«الخطاب له، والمراد به الأمة، وإنما خوطب بذلك لتستن أمته بسنته»

تفسیر مجمع البيان، نویسنده: الشیخ الطبرسی، ج ٩، ص ١٧١، ح ٤٧

ائمه اطهار (عليهم السلام) و نبی مکرم اسلام می‌فرمایند: "من هر روز صد بار استغفار می‌کنم" که در حقیقت می‌خواهند این کار را به امت یاد دهند.

هدف ائمه اطهار (عليهم السلام) از این مناجات‌ها آموزش دادن به امت بوده است. حتی اهل سنت هم چنین عقیده‌ای دارند. «نحاس» در کتاب «تفسیر» خود نقل می‌کند:

«أن المخاطبة للنبي مخاطبة لأمته»

معانی القرآن الکریم، اسم المؤلف: النحاس، دار النشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة - ١٤٠٩، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد علی الصابونی، ج ٣، ص ٣١٦، ح ٨٧

حضرت امام خمینی در کتاب «سر الصلاة» می‌نویسند:

"ائمه اطهار (عليهم السلام) و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) استغفار می‌کردند و در مناجات‌ها با عبارت‌هایی که به ظاهر ایهام معصیت دارد آن‌ها را بیان می‌کردند تا به امت نشان دهند و یاد دهند که ما چگونه با خدای عالم مناجات کنیم."

در شرح مناجات معروف حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل شده است حضرت به مرد اعرابی که خدمت آن بزرگوار آمد و عرضه داشت: یا علی! من عیال‌وار هستم، زندگی‌ام بسیار در فشار است و هر کاری می‌کنم و هر چیزی دست می‌زنم بی‌نتیجه است، فرمود: "چرا استغفار نمی‌کنی؟" قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)

و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی او باز گردید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد.

سوره هود (۱۱): آیه ۵۲

مرد اعرابی می‌گوید: یا امیرالمؤمنین! استغفار زیاد کردم، اما نتیجه ندیدم. امیرالمؤمنین فرمودند: باید آن‌طور که من می‌گویم استغفار کنی. امیرالمؤمنین دعای استغفاری را برای مرد اعرابی املا کرد، مرد اعرابی نوشت و راوی این روایت هم امام حسین (علیه السلام) است.

این دعا حدوداً به اندازه دعای کمیل است که امیرالمؤمنین به مرد عرب داد و فرمود: هرگاه خواستی بخوابی و به بستر بروی این استغفار را با حالت گریه بخوان و اگر گریهات نیامد خودت را به حال گریه درآور تا خداوند روزیت را زیاد کند.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید سال آینده مرد عرب آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! از زمانی که این دعا را خواندم خداوند نعمتش را بر تمام نمود تا آنجایی که جایی برای نگهداری اموال و حیوانات خودم ندارم.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود: برادر عرب! سوگند به خداوندی که محمد را به حق به رسالت برگزید هیچ بنده‌ای این استغفار را نمی‌خواند جز آنکه خداوند گناهایش آمرزیده و حوائج مشروعش را برآورده می‌سازد و به برکت استغفار مال و فرزندانش افزایش می‌یابد.

این استغفار در کتاب «صحیفه علویه جامعه» صفحه ۱۶۴ دعای شماره ۴ تألیف مرحوم «سید محمد باقر ابطحی» نقل شده است.

بنده به هرکدام از دوستان این دعا را دادم بعد از سه الی چهار ماه به من مراجعه کردند و گفتند: اصلاً با خواندن این دعا زندگی‌مان از این رو به آن رو شده است.

یکی از دوستان که شاگرد مدرسه امام المهدی بود، گفت: من که مستأجر بودم در کمتر از شش ماه صاحب خانه و ماشین شدم. بنده به او گفتم: الحمدالله اما تلاش کنید تا آخر عمر فراموش نکنید؛ البته با آن شرطی که حضرت فرمود! موقع خواب یا گریه کنید و یا حالت گریه داشته باشید؛ یا بکاء و یا تباهی کنید! اگر دوستان سرچ بزنند در «سایت مؤسسه ولی عصر» دعای استغفار برای زیادی روزی موجود است و دوستان می‌توانند این دعا را دانلود و استفاده کنند.

دعایی که ائمه اطهار (علیهم السلام) دارند در بعضی جاها به همین شکل آموزش داده شده و دستور می‌دهند آن‌ها را با همین کیفیت انجام دهید و این دعا را بخوانید. در بعضی موارد هم که دستور داده نشده است «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز صیان»!

ائمه اطهار (علیهم السلام) ملاک را به ما دادند، حال اینکه ادعا می‌کنند: "امام حسین این‌طور می‌گوید و نستجیر بالله شرک نفسانی در وجود او بوده است" واقعاً نمی‌دانم چه حکمی دارد!؟

اگر شما از مراجع عظام تقلید استفتاء کنید خواهند گفت اگر کسی چنین نسبتی به امام معصوم بدهد اصلاً مسلمان است یا مرتد است.

اگر دوستان سؤالاتی داشته باشند در خدمتشان هستیم. البته ظاهراً دوستان هفته پیش سؤالاتی داده بودند که نزد ما موجود است. اگر سؤال دارید بخوانید و اگر سؤال نیست من چند مورد از سؤالات هفته گذشته را بخوانم. صلواتی ختم بفرمایید.

پرسش:

تا شما آماده می‌شوید به سؤال یکی از دوستان که پرسیدند: "در قرآن بحث توسل و شفاعت نفی شده است" سپس بعضی از آیاتی که مربوط به مشرکین و کفار است را بیان کردند. خداوند متعال در سوره احقاف می‌فرماید:

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ)

چه کسی گمراه‌تر است از آن‌ها که غیر خدا را پرستش می‌کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی‌گویند، و اصلاً صدای آن‌ها را نمی‌شنوند!

سوره احقاف (۴۶): آیه ۵

یا:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

آن‌هایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید) بندگان همانند خود شما هستند، آن‌ها را بخوانید و اگر راست می‌گوئید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را بر آورند).

سوره اعراف (۷): آیه ۱۹۴

وهابی‌ها این آیات را می‌آورند و ادعا می‌کنند: "شما که «یا علی» و «یا حسین» می‌گویید به فرموده قرآن کریم نوعی بت پرستی است. کسانی که شما آن‌ها را صدا می‌زنید مثل شما هستند."

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِن يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ)

کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند و هر گاه مگس چیزی از آن‌ها برباید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند، هم این طلب کنندگان ناتوان‌اند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان).

سوره حج (۲۲): آیه ۷۳

یا:

(إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمِعُ الضَّمَمَ الدُّعَاءِ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ)

تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند صدا کنی!

سوره نمل (۲۷): آیه ۸۰

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در این زمینه من یک جمله خدمت شما بگویم و آن اینکه تک تک آیاتی که امروزه وهابیت علیه شیعه بر حرمت توسل و شفاعت استدلال می‌کنند مربوط به بت پرستان و کسانی است که بت می‌پرستیدند.

من به عنوان نمونه تفسیر آیه ۶ سوره احقاف را از «تفسیر طبری» برای شما می‌آورم. در کتاب «تفسیر طبری»
جلد نهم صفحه ۱۵۱ نقل شده است:

«إن الذين تدعون أيها المشركون آلهة من دون الله»

جامع البیان عن تأویل آی القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری أبو جعفر، دار

النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۱۵۱، باب الأعراف: (۱۹۴) إن الذين

همچنین در کتاب «تفسیر قرطبی» وارد شده است:

«قوله تعالى: (إن الذين تدعون من دون الله عباد أمثالكم) حاجهم في عبادة الأصنام»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب

- القاهرة، ج ۷، ص ۳۴۲، باب الأعراف: (۱۹۴) إن الذين تدعون... ..

تک تک آیاتی که امروز وهابیت برای حرمت توسل و شفاعت می‌خوانند مربوط به بت پرستان است.

هرجایی در قرآن کریم (مِنْ دُونِ اللَّهِ) با قرینه (تَدْعُونَ) آمده است مربوط به بت پرست‌هاست. البته وهابی‌ها

همانند خوارج آیاتی که در حق کفار هست را عمدتاً در حق مسلمانان می‌آورند. چرا آقایان وهابی آیه ۳۵ سوره

مائده را نمی‌خوانند.

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید.

سوره مائده (۵): آیه ۳۵

آیا انتظار دارید خداوند متعال از این واضح‌تر و روشن‌تر بیان کنند!! اگر این آیه را برای یک بچه چهار پنج ساله بخوانید می‌فهمد. همچنین در سوره یوسف آیه ۹۷ وارد شده است:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)

گفتند پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷

حال چه فرقی میان **(یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا)** و: **«یا وَجِیْهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»** وجود دارد؟! همچنین سوره مبارکه نساء آیه ۶۴ می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

سوره نساء (۴): آیه ۶۴

اگر زمانی که پیغمبر اکرم را بین خودمان و خدا واسطه قرار می‌دهیم برای ما طلب مغفرت کند توسل و شفاعت نیست چه نامی برای آن می‌گذارید؟! این خلاصه‌ای از پاسخ به این سؤال بود. ما در خدمت شما هستیم.

پرسش:

بسم الله الرحمن الرحيم. عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه بزرگواران و عرض تشکر خدمت استاد عزیز که واقعاً زحمت می‌کشند. برای سلامتی استاد بزرگوار صلواتی عنایت بفرمایید. عزیزی گفتند: منظور از «متشابهات» چیست که اسم کتاب‌هایش را «متشابهات» گذاشته است؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما نمی‌دانیم؛ باید از خودشان سؤال کنند که چرا اسم کتاب خود را «متشابهات» گذاشته است. آن‌ها معمولاً می‌گویند: علمای شیعه به آیات و روایاتی استدلال می‌کنند که از

«متشابهات» است. آقای «فتحی» که هفته گذشته کلیپشان را پخش کردیم و توأم با توهین به بنده بود، گفت: "آقا شما خبر ندارید (وَ نَجِّينَاهُ مِنَ الْعَمِّ) از «متشابهات» است. آقای قزوینی شما نمی‌فهمید!!" حالا ما نفهمیدیم کجای (وَ نَجِّينَاهُ مِنَ الْعَمِّ) از متشابهات است. شاید به خاطر همین است که کتاب خود را «متشابهات» گذاشته‌اند.

پرسش:

عزیزی گفتند: با سلام خدمت استاد بزرگوار. اگر بپذیریم ائمه معصومین (علیه السلام) نقدپذیر نیستند، آیا نتیجه می‌گیریم که حاکم اسلامی حتی غیر معصوم هم نباید نقد شود و هرکسی انتقادی داشت باید مورد لعن و نفرین قرار بگیرد؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ببینید ما بحث معصوم را از غیر معصوم جدا کنیم. ما در عالم هستی چهارده معصوم علی الإطلاق داریم. خیلی رُک بگویم حتی عصمت انبیاء بزرگوار هم در حد عصمت ائمه اطهار نیست.

عبارت حضرت امیرالمؤمنین در جواب «اصبغ بن نباته» که از ایشان پرسید: یا علی! آیا شما افضل هستید یا حضرت آدم؟! آیا شما افضل هستید یا حضرت ابراهیم؟! آیا شما افضل هستید یا حضرت موسی؟! فرمود:

"همه انبیاء ترک اولی مرتکب شده‌اند، اما من ترک اولی هم مرتکب نشده‌ام."

خود ائمه علیهم السلام هم به صراحت مطالبی در این خصوص فرموده‌اند، اما فرصت نشد روایاتش را برای عزیزان بخوانم. ما روایات متعددی در این زمینه داریم که شاید تعداد آن به بیش از ۵۰ روایت برسد.

در کتاب «عیون الاخبار الرضا» روایتی از امام هشتم داریم که پیغمبر اکرم فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى الْقَضِيبِ الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ يَكُونُ مُسْتَمْسِكًا بِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَفْوَتُهُ وَ هُمْ الْمَعْضُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۲، ص ۵۷، ح ۲۱۱

بازهم در کتاب «خصال» اثر «شیخ صدوق» نقل شده است:

«إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْضُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْضُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۱۵۸

همچنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت می‌فرماید:

«فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُتَنَجِّبُ الْمُزْتَضَى»

سپس می‌فرماید:

«مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ»

ائمه اطهار از لغزش معصوم هستند.

کافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۰۷، ح ۵۲۸

تمام این روایات روایات صحیحه است؛ نه روایت مرسل است، نه ضعیف است و نه سند روایت مجهول است.

اگر ما از معصوم پایین‌تر بیاییم دیگر از منسوبین حضرت امیرالمؤمنین بالاتر نداریم. مشاهده کنید آن بزرگوار در کتاب «نهج البلاغه» چقدر نسبت به کارگزارانش خطاب و عتاب دارند و آن‌ها را عزل می‌کند، توبیخ می‌کند و دستور تعزیر صادر می‌فرماید.

ولی یک مرتبه مراد آقایان نقد نیست بلکه تخریب شخصیت است. گاهی اوقات مباحثی را در مورد فلان مرجع تقلید یا نسبت به ولی امر مسلمین مطرح می‌کنند. وهابیت با این کار در حقیقت سعی دارند اذهان مردم را از آن رویه حرف شنوی نسبت به مرجعیت و ولی امر مسلمین دور کنند و به اهداف شومی که پشت درهای بسته سازمان سیا طراحی شده است برسند.

آن بحث جدایی است، اما اگر چنانچه یک نقد دوستانه باشد ما می‌پذیریم. اولاً نقد از نظر لغت به معنای بررسی کردن است. ناقد باید از منقود علیه یا منقود بالاتر باشد و علمیت و تخصص منتقد باید بالاتر از منتقد باشد.

به عنوان مثال کسی ادعا می‌کند که من به وزیر امور اقتصادی و دارایی اشکالی دارم؛ اما وقتی از او می‌پرسند: "شما تا به حال کار اقتصادی کردی و تخصص اقتصادی داری" پاسخ می‌دهد: "نه من معلم هستم!" به او می‌گویند: برو دنبال کارت.

شخصی باید به متخصص اقتصادی انتقاد کند که از نظر علم، تخصص و تجربه از او بالاتر باشد و انتقاد پایین‌تر از این رتبه سؤال است. میان سؤال و نقد و شبهه تفاوت وجود دارد. ما باید این مسائل را متوجه شویم.

افرادی ادعا می‌کنند: "منی‌دانم و به همین جهت سؤال می‌کنم. شبهه است و می‌خواهم شبهه‌ام برطرف بشود"
این شخص آزاد است و از امام هم می‌تواند سؤال بپرسد.

اگر کسی نسبت به فرمایش امام شبهه دارد خدمت ایشان می‌آید و عرضه می‌دارد: "یا بن رسول الله! این فرمایش شما برای من روشن نشده است. چکار کنم؟!"; اما چنین چیزی نداریم که شخصی فرمایش امام را نقد و بررسی و اشکال کند.

پرسش:

سؤال می‌کنند لطفاً در مورد دعای امیرالمؤمنین که عرض می‌کند: "عقلم مغلوب است و قلبم محجوب است" توضیح فرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با دعای:

«إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَغْيُوبٌ وَ عَقْلِي مَغْلُوبٌ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۸۴،

ص ۳۴۱، ح ۱۹

عرض کردم این دعاها عمدتاً برای نشان دادن به دیگران است. حضرت «دعای کمیل» را برای «کمیل بن زیاد نخعی» می‌فرماید. همچنین «دعای صباح» را برای یکی از صحابه می‌فرمایند و دستور می‌دهند که شما بروید این دعا را بخوانید.

اضافه بر این تعبیری وجود دارد که علما از جمله امام خمینی دارد و یکی از علمای اهل سنت به نام «فخر رازی» دارند. ائمه اطهار در برابر ذات اقدس ربوبی و کمال لایتناهی قطعاً خودشان را ناقص می‌دانند. نبی مکرم اسلام فرمود:

«مَا عَرَفْتُكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْتُكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ»

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نویسنده: مصطفوی، حسن، ج ۹، ص ۳۳۷، باب و التحقیق

«علامه مجلسی» در یکی از تعابیر خود می‌نویسد که حضرت می‌فرماید:

«حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۵،

ص ۲۰۵، ح ۱۶

چه بسا زمانی که من و شما فرزندانمان را می‌بوسیم برای ما حسنه است همچنانکه وارد شده است: وقتی کسی فرزندش را می‌بوسد خدای عالم برای هر بوسه حسناتی به او می‌دهد. ولی معصومین همین اندازه که فرزند را می‌بوسند، از خدای عالم غافل می‌شوند و به فرزند خود توجه می‌کنند. لذا همین مقدار را برای خودشان احساس غفلت می‌دانند و به همین خاطر استغفار می‌کنند. شاید از آن باب باشد!

پرسش:

بزرگواری گفتند: با عرض سلام. اگر امکان دارد این جلسه هر هفته برگزار شود. دو هفته یک بار واقعاً برای این مباحث مهم کم است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

من می‌خواهم جواب بدهم دوستان دعا کنند که این دو هفته یک بار هم تعطیل نشود!!

پرسش:

این بزرگوار سؤال هم داشتند و پرسیدند: در مورد «سید کمال حیدری» سؤال دارم؛ آیا ایشان خطایی کرده یا به ایشان تهمت زده شده است؟! ایشان می‌گویند: "صوت‌های من را تقطیع کرده‌اند!!"

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ایشان روزی به دفتر ما در «شبکه جهانی ولایت» تشریف آوردند و حدود سه چهار ساعت با ایشان بودیم. من تا به حال نسبت به ایشان هیچ جمله‌ای نگفتم، اما تقریباً حدود چهار سال قبل بود ایشان در «شبکه الکوثر» برنامه داشتند.

دقت داشته باشید اولین بار است که بنده این قضیه را نقل می‌کنم و دلیل آن هم این است که قضیه خیلی حاد شده است که مجبور به نقل آن هستیم. ایشان در رابطه با اینکه تراث شیعه و کتاب‌های شیعه مملو اسرائیلیات است مطالبی بیان کرد. همچنین در مورد حوزه علمیه نجف، آیت الله العظمی سیستانی و دیگر بزرگان تعبیر بسیار تندی مطرح کردند.

شب عید فطر بود که خدمت آیت الله العظمی مکارم شیرازی رسیدیم و دیدیم ایشان بسیار ناراحت و عصبانی است و گفتند: ما قصد داریم که فردا به همراه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی و آیت الله العظمی وحید خراسانی بیانیه‌ای علیه «سید کمال حیدری» بدهیم.

بنده گفتم: حاج آقا اجازه دهید خواهشی از شما داشته باشم. گاهی اوقات به قول معروف یک کلاغ چهل کلاغ می‌شود؛ مخصوصاً میان اعراب حاد است. آدم زمانی که می‌خواهد با دشمن خود هم دشمنی کند باید عدالت را رعایت کند. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوْا)

و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند.

سوره مائده (۵): آیه ۸

بنده گفتم: حاج آقا اجازه دهید من عین فرمایش ایشان را پیاده کنم خدمتتان بدهم، خودتان مطالعه کنید و بعد از آن هر تصمیمی گرفتید مختار هستید. ایشان گفتند: قبول است به شرط اینکه صبح ساعت هشت مطالب او را به من بدهید.

ما دوستان را جمع کردیم. آن‌ها تا صبح ساعت هشت مطالب را تایپ و مقابله کردند و خدمت ایشان دادیم. ایشان دستور دادند که مطالب را خدمت آیت الله سبحانی هم بفرستید. همچنین نسخه‌ای از آن را به دفتر مقام معظم رهبری در قم هم بفرستید.

زمانی که من در ارومیه برای سپاه برنامه داشتیم ایشان از مشهد زنگ زدند و گفتند: "فردا ما مهمان مقام معظم رهبری هستیم و صحبت‌های «سید کمال حیدری» را یادم رفته است. اگر می‌شود صحبت‌های او را برایم بفرستید تا فردا خدمت ایشان بدهم."

ما بلافاصله با قم تماس گرفتیم که فایل را فکس کنند. دو روز بعد آیت الله مکارم شیرازی تلفن کردند و گفتند: ما دیروز مهمان مقام معظم رهبری بودیم، این مطالب را دادم و ایشان از اول تا آخر خواندند. حضرت آقا جناب آقای «محمدی گلپایگانی» را صدا زدند و به ایشان فرمودند: "ایشان به هیچ وجه حتی یک ثانیه حق ندارد در رسانه‌های جمهوری اسلامی برنامه داشته باشد."

بعد از دستور مقام معظم رهبری برنامه‌های ایشان را قطع کردند. او در حال حاضر پشت سر آیت الله العظمی مکارم شیرازی خیلی حرف می‌زند که ایشان باعث شد برنامه‌های من در «شبکه کوثر» حذف شود.

البته زمانی که به دفتر بنده آمده بود دیدم که این بنده خدا نگاه خاصی نسبت به علما و بزرگان دارد از جمله نگاه خاصی به «شیخ طوسی» دارد. زمانی که صحبت‌های ایشان را شنیدم موی بدنم سیخ شد.

ایشان یک سری مطالب خیلی تند دارد و بحث تقطیع هم نیست؛ البته قبول دارم که وهابیت حرف‌های ایشان را خیلی تقطیع کردند. از میان ده مورد از صحبت‌های او که در شبکه‌ها پخش می‌شود هشت مورد آن تقطیع است. اول و آخر صحبت‌های ایشان را تقطیع کردند، اما دو یا سه مورد آن هم برداشت‌های غلط او از آیات و روایات است.

ایشان در یک جلسه ادعا می‌کند که ما یک حدیث صحیح در رابطه با اثبات حضرت مهدی نداریم!! بعد دو یا سه جلسه این ادعا را نقد می‌کند، اما در یک جلسه حدود یک ساعت تمام ادله را با قاطعیت رد می‌کند و انسان تصور می‌کند او به حرف‌هایی که می‌زند واقعاً معتقد است و صحبت‌های ایشان همین است.

او وقتی می‌خواهد نقل کند شاید لحن و بیان ایشان نسبت به ولیعصر (ارواحنا له الفداه)، نسبت به عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) و مراجع عظام تقلید ده برابر تندتر از وهابیت باشد!!

آیت الله مکارم گفتند: من چندین بار ایشان را خواستم، با ایشان صحبت کردم و ایشان را نصیحت کردم. مراجع دیگر هم همین کار را انجام دادند، اما ظاهراً ایشان نظر خاصی دارند.

البته ما به دوستان می‌گوییم: ما نباید کاری کنیم که بعضی از علمایی که فکر صحیحی ندارند را به طرف وهابیت هل بدهیم تا به آن سمت کشیده شوند. ما باعث نشویم که آن‌ها به آن سمت بروند.

البته شبکه‌های وهابی علناً اعلام می‌کنند که «سید کمال حیدری» سنی شده است. یعنی به عنوان مرجع شیعه از او تعبیر نمی‌کنند، چون عبارت‌هایش را عبارت‌های سنی تلقی می‌کند.

پرسش:

سؤالی به عنوان سؤال آخر مطرح می‌کنم. این عزیزمان توضیحی در رابطه با خطبه ۲۱۶ از کتاب «نهج البلاغه» خواستند که می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»

زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند (کسیکه به من از خودم مالک تر است) مرا حفظ فرماید.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۳۵، خ ۲۱۶ و من خطبة له ع خطبها بصفين

بعضی از آقایان «یکفی الله» را حذف می‌کند و ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین فرموده است: "من بالاتر از نیستم که خطا کنم. بیاید مرا نقد کنید!!" این کار همانند آن است که ما در آیه شریفه:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّتْ أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ)

ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیش برد اهداف الهی خود می‌ریخت) شیطان القائاتی در آن می‌کرد.

عبارت «مِنْ قَبْلِكَ» را حذف کنیم. اگر شما همین فراز را حذف کنید تمام انبیاء آنچه بیان می‌کنند (أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ) معنا می‌دهد، اما ذیل روایت می‌فرماید:

(فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ)

اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید.

سوره حج (۲۲): آیه ۵۲

خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)

بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود.

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

ولی در ادامه آیه «یوحی اِلَیَّ» را هم دارد!

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ يَكْفِيَهُ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» اما آقایان وهابی آن را فراموش می‌کنند.

جناب آقای «عبدالله نوری» معمولاً در اوایل، صبح‌ها در نماز جماعت آیت الله العظمی شبیری زنجانی شرکت می‌کردند و ما معمولاً یک جا می‌نشستیم.

ایشان در یکی از سخنرانی‌هایشان تعبیری داشت و گفت: "امیرالمؤمنین می‌فرماید من فراتر از این نیستم که خطا کنم. وقتی امیرالمؤمنین می‌گوید من خطا می‌کنم تکلیف ولی فقیه مکشوف شورای نگهبان و خبرگان رهبری مشخص است!!"

بنده گفتم: جناب آقای «نوری» بزرگوار! شما طلبه حوزه و فاضل هستید. شما اگر بحث نظری و جناحی دارید و با هم اختلاف دارید بیایید حرفتان را بزنید. شما آزاد هستید و الآن هم فضای آزادی است. اگر فحش هم بدهید می‌توانید، اما چرا کاسه و کوزه را سر معصوم می‌شکنید؟

او با حالت ناراحتی گفت: آقای «قزوینی» من از شما تعجب می‌کنم که چرا به این مطالب توجه نمی‌کنید!!

امیرالمؤمنین خود می‌فرماید: «لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»!!

بنده گفتم: عزیزم «لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ» را خواندی، اما «إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ

مِنِّي» را نخواندید؟! با این وجود پیغمبر اکرم هم مثل ماست و چرا ما باید از ایشان تبعیت کنیم؟! خداوند

متعال فرمود: (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) اما بعد از آن (يُوحَىٰ إِلَيَّ) هم فرمودند. ایشان دیگر سرش را پایین انداخت

و حرفی نزد.

این آقایان معمولاً یک بخشی از کلام معصوم را بیان می‌کنند. مثلاً ادعا می‌کنند ائمه اطهار و پیغمبر اکرم

مشورت می‌کردند. قرآن کریم به مشورت دستور داده و می‌فرماید:

(وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کارها با آنها مشورت کن.

اما:

(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)

اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹

پیغمبر اکرم بارها با صحابه مشورت می‌کرد، اما مخالف آن را انجام می‌داد؛ زیرا صلاح نبود کاری طبق خواسته

آن‌ها انجام بدهد.

«طلحه» و «زبیر» به حضرت امیرالمؤمنین اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: "چرا با ما مشورت نمی‌کنید؟" حضرت در جواب فرمودند: چیزی که برای من یقین و قطعی است و به صلاح امت است نیازی به مشورت با شما ندارم. اگر در جایی دیدم که به مشورت با شما نیاز است با شما مشورت خواهم کرد.

اجازه بدهید چندین دعا کنیم. این جلسات به نام نامی اهل بیت (علیهم السلام) است و ان شاء الله قطعاً دعاها به اجابت می‌رسد.

خدایا تو را قسم می‌دهیم به آبروی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) فرج مولای ما امام زمان را نزدیک بگردان. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت بقیه الله الأعظم متصل بفرما.

خدایا به آبروی حضرت صدیقه طاهره ما را از اعوان خاص و از سربازان فداکار حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) قرار بده.

خدایا به آبروی حضرت فاطمه زهرا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا گرفتاران مورد نظر و گرفتاری‌های مدنظر به حق حضرت فاطمه زهرا برطرف بگردان. خدایا بر بیماران ما لباس عافیت بپوشان. خدایا حوائج همه ما برآورده نما. خدایا دعاها را به اجابت برسان.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن در هر لباس و منصبی هستند بالاخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار. هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص ذوی الحقوقین و امام راحل صلوات.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته